



مانور آتش‌نشانی به مناسبت روز آتش‌نشانی و ایمنی در اصفهان، عکس از خبرگزاری مهر

صاققه در دریاچه «واتر تون» میان رشته‌کوه‌های «راکی» در کانادا، عکس از نشنال جئوگرافیک



عبور تانکر آمریکایی حامل گاز، از پل در حال ساخت «کویینزفری» در آب‌های اسکاتلند، عکس از خبرگزاری رویترز

دنیایه روایت تصویر

در محضر بزرگان

باید در همه حال خدا را در نظر داشت

مرحوم علامه طهرانی در توصیه‌ای پیرامون توجه به خداوند گفته‌اند: «رتبه کامل از ادب آن است که سالک در همه احوال خود را در محضر حضرت حق، حاضر دانسته و در حال تکلم و سکوت، در خوردن و خوابیدن، در سکون و حرکت و بالاخره در تمام حالات و سکانات و حرکات، ادب‌ر املاحظه کند. اگر سالک پیوسته توجه به اسما و صفات الهی داشته باشد، قهر ادب و کوچکی بر او مشهود خواهد شد.»

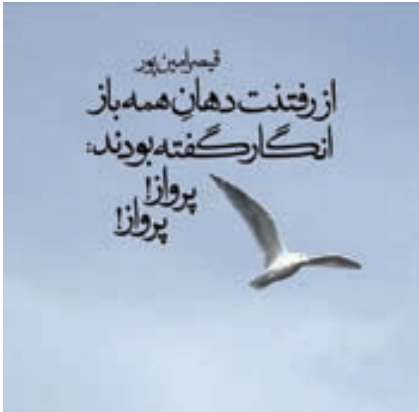
«رساله لب الالباب»، صفحه ۱۱۴

ریشه ضرب المثل

حییم‌شدن

این اصطلاح را درباره کسانی به کار می‌برند که فرار کرده‌اند یا به علت انجام دادن جرم و گناهی، از انتظار مخفی شده‌اند. در مورد ریشه این اصطلاح، اتفاق نظر وجود ندارد ولی یکی از روایت‌ها به زمان امام صادق(ع) برمی‌گردد که هارون الرشید خلیفه عباسی به روش‌های مختلفی دنبال این بود که همه دوست‌داران و پیروان امام صادق(ع) را از بین ببرد. چند نفر از یاران و صحابه خاص امام هم که تحت تعقیب بودند، از حضرت که آن موقع در مدینه به سر می‌بردند، چاره‌جویی و کسب تکلیف کردند امام جعفر صادق(ع) در جواب آن‌ها یکی از حروف الفبا یعنی «ج» را فرستادند. از آنجا که سوال کنندگان به خاطر امنیت خودشان و همچنین امام(ع)، مجاز نبودند بیش از این از حضرت توضیح بخواهند، پیام اختصاری حضرت را با همان اختصار به اطلاع علاقه‌مندان ایشان در بغداد رساندند. هر کدام از آنان پیام امام صادق(ع) را به شکلی تعبیر کردند؛ بعضی‌ها حرف «ج» را «جلاء الوطن» دانسته و از عراق خارج شدند، عده‌ای منظور حضرت را «جبل» استنباط کردند و به کوهستان‌ها پناه بردند، «بهلول» هم حرف «ج» را به «جنون» تعبیر کرد؛ او سوار اسب چوبی کودکانه شد و با وجود آن که زندگی اعیانی داشت و به خاطر نسبت فامیلی با هارون به دربار راه داشت، خودش را به دیوانگی زد و دست از تمام تجملات دنیوی کشید. به این ترتیب یاران خاص امام هر کدام به شکلی با «حییم شدن» از توطئه‌های هارون نجات پیدا کردند.

فتوشعر



بریده‌ها

عقربه‌های ساعت!

خیلی خوبه، خیلی خوبه که عقربه‌های ساعت اینوری می‌چرخن!یه لحظه فکر کن عقربه‌ها بر عکس می‌چرخیدن، اون وقت ما با یک چرو و بحث الکی با هم آشنا می‌شدیم و بعدش کلی خاطره رو نفره داشتیم، کلی جاها رو می‌گشتیم، کلی حرف می‌زدیم و ناگهان حس می‌کردیم به هم علاقه‌مندیم. آخر سر هم با یه لیخند زیبا از هم جدا می‌شدیم!با این که بعد از یه دعوا با هم آشنا بشیم می‌تونم کنار بیام، اما این که به هم لیخند بزیم و جدا بشیم خیلی وحشتناکه! الکی نیست که عقربه‌های ساعت اینوری می‌چرخن... «اتارکتیکا، هشتاد و نه درجه جنوبی» اثرروزبه معین

کاریکلماتور



نویسنده: سیدمصطفی صابری، تصویرساز: سعیدمرادی

اندکی صبر

گفت‌وگو در سکوت

وقتی که نگاهت خیره می‌ماند حرفی نمی‌ماند گویانر از کلام است چشمانت

حامد روح‌پور

پنجشنبه ۸ مهر ۱۳۹۵

۲۷ ذی‌الحجه ۱۴۲۷

شماره ۱۹۲۶۵

یامَن لا یُخْفی عَلَیْهِ شَیْءٌ

آن‌جا که فلقن باید، خاموشی نشاید

و آن‌جا که ندانند، به که خاموش مانند

حکمت ۱۷۲



عبور تانکر آمریکایی حامل گاز، از پل در حال ساخت «کویینزفری» در آب‌های اسکاتلند، عکس از خبرگزاری رویترز

دور دنیا

زندگی آرام در قرن بیستم!



سفر کنند؛ یعنی به سبک چند دهه پیش زندگی کنند. هر کسی که دنبال فرار از زندگی پرتنش مدرن شهری است، برای استراحت از این مکان استفاده می‌کند و بدون امکاناتی مثل گاز و برق، چند روزی را در آرامش زندگی می‌کند.

دوچرخه در جعبه تلویزیون!



بازگردانده می‌شدند. این شرکت که با بحران عجیبی مواجه شده بود، تصمیم گرفت تا دوچرخه‌ها را در کارتن‌های تلویزیون ارسال کند. در کمال تعجب، وقتی تصویر تلویزیون روی جعبه‌های آن کشیده شد، باربران خیلی بیشتر مراقب دوچرخه‌ها بودند و این راه‌حل کاملاً جواب داد!

گران‌ترین فلفل دنیا!



هر کیلوگرم آن ۳۵ هزار دلار است. یعنی چیزی حدود ۱۲۳ میلیون تومان! این فلفل علاوه بر طعم فوق‌العاده‌ای که دارد، برای درمان بسیاری از امراض مفید است و برای همین هم قیمتش بسیار بالاست!

۳ نقطه

به مناسبت روز آتش‌نشان البته با یک روز تاخیر!



ایده: علیرضا کاردار، تصویرساز: سعیدمرادی

مسابقه شماره ۱۰۶

1sargarmi.ir

با نگاه طنز، زیر هر تصویر، کلمه معناداری نوشتیم. بعدش هر حرف الفبا رو به علامتی تبدیل کردیم. شما بگین کلمات چی هستن! پاسخ رو تا ساعت ۲۳ فقط به خط اختصاصی ۳۰۰۰۷۲۲۵۲ پیامک کنین. جایزه نقدی به قید قرعه برای کسانی واریز می‌شه که پاسخ صحیح ۳مسابقه پیاپی رو فرستاده باشن. پاسخ در ستون «ما و شما»ی بعدی! متن کل پیامک‌های رسیده در وب سایت!



×!×}×=×÷\



=؟!}=!}=!



|×××÷-×=|

کله چغوکي

آق‌کمال پس انداز می‌کند

چون پاختی نداشتم، قوم و خویشا هماهنگ م‌کنن و میان خانه‌مان، دست‌درد نکنه که زحمت م‌کنن و دست خالی هم ن‌بینن. ولی خوشبختانه‌ای رسم پتو پلنگی و ساعت دیواری و سرویس خیال‌خوری آرکوپال ورافتاده، هر کی میاد یا پاکت میره یا کارت هدیه یا از ای سکه‌های فس مثقالی. ما که از کسی توقع ن‌درم و راضی به زحمتشانیستیم، خدا خیرشا

بده ولی چرا بیشتر ن‌مدن!

دیشب داشتیم اونارو مشمر دُم که کاملیا خانم با دو تا لیوان آب‌هویج آمد نشست و گفت: «دستشون درد نکنه، تا حالا چقدر شده» گفت: «حدود دو میلیون و صد.» گفت: «خب میگی چی کارشون کنیم؟» گفت: «هر چی شما امر یفرمایین. اینا متعلق به شمایه، مو فقط درم بری شما شمر مشا!» گفت: «نه دیگه، تو زندگی مشترک همه چی مشترکه. مال من و تو نداره. باید یه فکری بکنیم که حروم نشن.» گفت: «راستش مو یگ فکرای بی درم. دهم برج یگ چک یک و پونصد درم، بدعش ما قبل محرم م‌تمن یگ ناهار مشت تو طبقه بزنم.» باز از او کادوها کرد که فلولنج کرده‌هام ره مشکنه! گفتیم: «خب چرا ن‌بم‌دن حرفم تموم بره؟ چکه که جاش پوره. به جای ناهار طبقه هم گوشت مخرم، یگ دیزی بر ذنبه مزمن تو رگ! شما همش م‌پورن وسط حرفم!»

خندید و گفت: «بی زحمت فردا یه حساب پس انداز باز کن، اینا رو بریز اون تو. رفتی بانک پرس‌وجو کن ببین وام ازدواج چه جوری شده، بریم دنبالش.» مور مورم شد. گفتیم: «جان کمال بی خیال وام شو. یعنی هم اسم وام ششتم، انگار بهم برق وصل کردن، هلی کوپتری مزمن. ما که الان پولشه لازم ن‌درم، حوصله بگیر و ببند و سنگ قلاب شدن بانک و سود کارمزد دادن ره ن‌درم. درم زندگیا ما ره م‌کنم.» گفت: «حالا کی پرید وسط حرف کی؟ داشتیم می‌گفتم اگه راحته وام رو بگیریم، این کادوها و سکه‌ها و پس انداز‌ها رو هم جمع کنیم، ببینیم می‌تونیم یه آپارتمان نقلی به جایی بخریم یا نه. قرار نیست تا آخر عمر که اینجا بمونیم.»

اِنا حالا خوب رفت، راست مگه! بالاخره باید یگ روزی از اینجی برم، متأسفانه. گفتیم: «چشم. خودمو تو فکرش هستوم. بفرمایین آب‌هویج گرم رفت.» فکر و خیال واخن خریدن از یگ طرف، ای مزه آب‌هویجه که ن‌مدنم توش روغن کرچک زده بود، عرق خارخاسک ریخته بود، تخم شنبلیل جوشونده بود، چی کوفتی بود هم از یگ طرف، حالت ترشا بهم دست داد!

ما و شما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

«زندگی سلام» خدایش حشش نبود یک نگاهی به تقویم می‌کردید و واسه هفتم مهر که روز آتش‌نشان بود حداقل دو خط مطلب می‌نوشتید؟ خیلی به ما کم لطفی کردید. آخه ما تو سخت‌ترین شرایط بدون هیچ ادعایی بدترین مأموریت‌هارو می‌ریم و نصف ماه رو شب و روز شیفت هستیم و کلی شهید هم دادیم. بنده به عنوان یک آتش‌نشان که خودم رو خادم مردم می‌دونم از شما عزیزان انتظار داشتم. مهدی روشنی، بجنورد ماوشما: شما بزرگواران نوی دل ما جا دارین، امیدوارم کوتاهی‌ما رو ببخشین، سعی می‌کنیم در فرصتی مناسب جبران کنیم.

«انگلیش‌آموزی» امروز اشتباه معنایی دارد.

«این پاییز که می‌گن کجاست؟ اصلاً مشید پاییز و بهار نداره! یهویی زمستون می‌شه و بعدش گرمه گرم! الاتم که تابستان برمی‌خیزد!

«ضمیمه «زندگی سلام» عالی بود. من نمی‌خوندم اما این هفته تمام مطالب رو مطالعه کردم.

«زندگی سلام» هیچ عطاری داروهای گیاهی نمی‌فروشد. عطاری‌ها گیاهان دارویی می‌فروشنند. داروهای گیاهی را با گیاهان دارویی اشتباه نگیرید. گیاه دارویی بهتر است از داروهای گیاهی به شرط این که عطاری‌ها رو به آفتاب نباشند یا جای نمور نباشند. همچنین گیاهان زیاد مانده و کهنه نشده باشند و به شکلی نگهداری شوند که خواص خود را حفظ کنند.

«آقای داودلی ستون «ماوشما» مال شما که نیست. اتفاقاً چاپ پیامک‌های تبریک می‌تونه اثری مثبت این ستون باشه. «ترجمه قسمت «انگلیش‌آموزی» چهارشنبه کاملاً اشتباه هست و ترجمه روز قبل نوشته شده است. لطفاً بیشتر دقت کنید.

«از همسر عزیزم آقامحسن که برای رفاه من زحمت می‌کشه قدرانی می‌کنم. خیلی دوست دارم.

از طرف همسرت الهه مت‌آرا

